

مشارکت سیاسی ایدئولوژیکی زنان در نیل به توسعه سیاسی در تاریخ معاصر ایران

محمد رضا علی مردانی^۱ - علیرضا ازغندی^۲*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۱۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۱۶

چکیده :

با بررسی تحولات سیاسی و اجتماعی در ایران، نمی‌توان حیطه گسترده‌ای از مشارکت سیاسی برای زنان مشخص کرد. به این معنا سوال اصلی پژوهش حاضر این خواهد بود که موانع مشارکت زنان کدام است؟ در پاسخ باید گفت مشارکت سیاسی زنان در جریان توسعه سیاسی متأثر از ساختار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است. ساختار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دارای ساختی مذکر هست؛ به همین دلیل، مشارکت زنان را به صورت ایدئولوژیکی بازتولید می‌کند و زنان را به صورت متغیرهای وابسته و کنش‌پذیر شناسایی می‌کند. هدف آن است، از طریق چارچوب نظری مارکسیسم ساختارگرا نشان داده شود، نقش زن به صورت رفتاری که اثر می‌گذارد و یا قصد تاثیرگذاری بر نتایج حکومتی را دارد، اشتباه است. این پژوهش در سه دوره زمانی، قاجار، پهلوی و جمهوری اسلامی تا دوره هشتم مجلس شورای اسلامی، به بررسی و نقد مشارکت سیاسی زنان در فرآیند توسعه می‌پردازد.

واژگان کلیدی: زنان، مشارکت سیاسی، توسعه سیاسی، مارکسیسم ساختارگرا

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

^۱ - دانشجوی دکتری، علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
mralimardani29@gmail.com

^۲ - استاد، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران: نویسنده

مسئول

alirezaazghandi@yahoo.com

مقدمه و بیان مساله

با بررسی ماهیت فعالیت نیروهای اجتماعی زنان در ادوار مختلف در ایران، همواره این گونه پنداشته می‌شود که از دوران مشروطه تا دوران پهلوی و جمهوری اسلامی، مشارکت سیاسی زنان به اشکال مختلف وجود داشته و زنان در صورت بندی‌های ساختارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نقش اساسی ایفا کرده‌اند.

اما این برداشت از منظر این پژوهش تنها داستان سرایی است که در نهایت به نفع ساختار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مذکر تمام می‌شود. فعالیت نیروهای اجتماعی زنان برای نیل به توسعه سیاسی در ذیل ساختار مذکر یک چرخه باطل است؛ در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران نمی‌توان حیطه گسترده‌ای از مشارکت سیاسی برای زنان مشخص کرد. یعنی از منظر این پژوهش، حضور زن در عرصه سیاست، به صورت یک قاعده، برای عدم حضور زن است و نه به تعبیری برای در حاشیه متن نگه داشتن زنان. حضور زن در عرصه سیاسی به عنوان یک نیروی غایب، قابلیت شناسایی دارد و این قاعده به لحاظ دوری و کناره گیری تاریخی زنان از سیاست قابلیت تعبیر است. فرهنگ مردسالارانه جامعه ایران دیدگاه تحقیرآمیز نسبت به زنان دارد و مجال فعالیت سیاسی برای موضوع زنانگی باقی نمی‌گذارد.^۱

این در حالی است که مشارکت سیاسی زنان، بعضاً به عنوان یک فاعل و کنشگر آزاد در راستای آزاد سازی نیروها و توان بالقوه و نهفته نیمی از جمعیت یک جامعه معرفی می‌شود و میزان مشارکت و نقش آنان را عاملی در کیفیت توسعه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در نظر می‌گیرند و میزان مشارکت زنان را زمینه ساز رشد، توسعه، ثبات و عدالت در جامعه در نظر می‌گیرند. (علم و دیگران، ۱۳۹۰: ۹۹-۱۰۹) اما آیا مشارکت زنان منتج و برآمده از ساختارهای اجتماعی- سیاسی زنانگی است یا مشارکت ایشان منتج و برآمده از یک سیری از تعارضات تاریخی ساختار مذکر هست که زنان در آن قرار می‌گیرند؟ پاسخ به این سوال در قالب فرضیه اول این است که مشارکت زن منتج و برآمده از خود زنان نیست.

اگر قائل به این گزاره از برخی نویسندگان باشیم که "مشارکت سیاسی به درک زنان از زندگی اجتماعی کمک کرده است (بشیریه، ۱۳۷۲: ۲۱۲)"، می‌باید تامل کرد که این درک

۱- طرز برخورد با زنان را می‌توان در برداشت خواجه نظام الملک طوسی یافت، با این شرح که: در خبر است که رسول (ص) فرموده است که با زنان مشورت کنید اما هرچه زنان گویند به خلاف آن باید کرد تا صواب آید و لفظ خبر این است: "شاوهرن و خالفوهن" اگر زنان تمام عقل بودند پیغامبر این نگفتی. (راوندی، ۱۳۷۱: ۱۹۱)

تا چه میزان بازتابی از مشارکت خود زنان در جامعه بوده است؟ از طرف دیگر، اگر مشارکت سیاسی زنان، آنها را به عنوان عناصری موثر در خدمت ساختار در می‌آورد آیا این امر، صفت مفعولی و ابژه‌گی زنان را به تعبیه نمی‌گذارد؟ پاسخ به این سوال نیز در قالب فرضیه دوم این پژوهش، مثبت می‌باشد.

درست است که طی دهه‌های گذشته، جامعه زنان، تحولاتی را پشت سر گذاشته است، اما نمی‌توان پذیرفت که با تغییر آگاهی، افزایش آزادی بیان^۱ و گسترش آموزش عالی موازی با ساختار مذکر، زنان توانمندی‌های خود را ارتقاء داده‌اند. یعنی اینگونه نیست که به ظن رضوی الهاشم، زنان را "دیگر" نتوان در حاشیه مناسبات سیاسی و اجتماعی نگه داشت. (رضوی الهاشم، ۱۳۸۸: ۶۰) چرا که به نسبت رشد ساختار مذکر، زن بیش از پیش در درون ساختار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آسیمیله شده و در ذیل نخ‌های نامرئی ساختار مذکر واقعیت مفعولی خود را فراموش کرده و بر وهم سوژه‌گی خود می‌بالد، و از این حیث است، زنانی که احساس دانایی، احترام، امنیت، آزادی و عدالت کمتری دارند، بیشتر به مشارکت سیاسی روی می‌آورند - و غافل از اینکه این مشارکت سیاسی نیز برآمده از مردانگی و منتج به ساختار مذکر است - آنها نهادهای رسمی (دولت) و غیر رسمی (قومیت و خانواده) را برای تحقق آرمان‌ها و منابع ارزشمند مورد نیاز خود ناتوان می‌بینند. (آل غفور، ۱۳۸۸: ۱۶۵) با مسامحه می‌شود گفت زنان همچنان در سطوح اولیه فعالیت اجتماعی خود قرار دارند. به همین خاطر ورود زنان به صحنه سیاست برای تاثیرگذاری بر ساختارهای سیاسی و اقتصادی برای باز تعریف مفاهیم مشارکت در عصر نوین و تغییر کنش‌ها، رفتارهای اجتماعی و سیاسی و نحوه جایگزینی آنان در نظام اجتماعی، امری بعید و دور از انتظار تلقی شده است. طبیعتاً زنان در ایران نیز از این روند برکنار نبوده‌اند و به همین نسبت نیز نوع و میزان فعالیت‌های سیاسی و مشارکت‌های آنها متفاوت و کم رنگ‌تر از زنان کشورهای غربی نمود پیدا کرده است. اگرچه زنان در برخی از جنبش‌های اجتماعی مانند جنبش بایبه،^۲ جنبش تحریم تنباکو و یا جنبش مشروطه نقش

۱- آزادی بیان یا آزادی تشکیل انجمن یا آزادی مطبوعات به عنوان ابزار تحقق "منابع بدیل اطلاعاتی" منحصر به امر سیاسی یعنی حوزه ای که زنان از آن رسماً حذف شده بودند، نمی‌شد. (Ebenstein, 1973: 153)

۲- در نیمه اول قرن نوزدهم، به دلیل نابسامانی‌های اقتصادی و اجتماعی یک سلسله جنبش‌های فکری و اجتماعی اصلاح طلب و آزادیخواه ظهور یافت. شاید یکی از شاخص‌ترین این جنبش‌ها از نقطه نظر توجه به حقوق زنان و بهبود وضعیت اجتماعی آنان، جنبش شیخیه و بایبه بود. فرقه شیخیه آمیزه‌ای از فلسفه یونان و شیعه‌گری بود که توسط شیخ احمد احسائی از علمای کربلا ایجاد گردید. این فرقه که بر علیه حکومت قاجار قیام کرد، خواستار بهبود وضعیت اجتماعی مردم و همچنین رفع تبعیض زنان بود. بنابراین، جنبش بسیاری از مردم، خاصه زنان را به سوی خویش جذب نمود. چرا که این جنبش ضمن درخواست اوضاع

داشته‌اند، لیکن باید گفت که چنین نقشی بیشتر تبعی بوده است و اغلب در حمایت از گروه‌های اجتماعی دیگر، مثل علما و روحانیون و یا روشنفکران صورت می‌گرفت نه آنکه این جنبش خاص زنان بوده باشد. با این دید، حضور زن فقط به صورت برساخت است و مشارکتی وجود ندارد مگر بر اساس سوژه و برای سوژه. (میلر، ۱۳۸۲: ۱۲)

مبانی نظری تحقیق

اینکه مثل اندیشمندان علوم اجتماعی از جمله مایکل راس، مشارکت را درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیری تا داشتن مقام رسمی بدانیم (راش، ۱۳۷۷: ۱۲۳) و یا مثل آبرکرامبی که معتقد است که مشارکت، درگیری یک شخص در یک وضعیت گروهی است که این شخص، دیگری را تشویق می‌کند که به هدفهای گروهی کمک کند و در مسئولیت آنها سهیم باشد (آبرکرامبی و دیگران، ۱۳۶۷: ۲۸۲) باید بگوییم، همه اینها به مشارکت سیاسی وقع امانیست محوری قائل شده‌اند و با سوار بر این قطار اومانیسیم از واقعیت دور شده‌اند. چرا که در اینجا مشارکت را اگر از طریق پروبلماتیک^۱ اشخاص مذکور تحلیل کنیم، نتیجه‌ای که بدست می‌آید، باز تولید روبنایی است که در آن ایزه زنان تبدیل به سوژه ارتقاء یافته شده است. در اینجا پروبلماتیک، همان پروبلماتیک سرمایه داری است و نه پروبلماتیک مورد نظر محقق که بر اصالت ساخت در مارکسیسم تاکید می‌کند.

آلتوسر برداشت ماتریالیستی از تاریخ را یک علم می‌داند؛ نظامی از مفاهیم که تولید کننده معرفتی حقیقی نسبت به تاریخ جوامع است. آلتوسر نشان می‌دهد که فقط از طریق گسست از پروبلماتیک اومانیسیم و تمام مفاهیم نهفته در آن است که می‌توان بنیان علم تاریخ را (به مثابه مارکس و انگلس) شکل داد (آلتوسر، ۱۳۹۵: ۲۲۷) و به واقعیت نائل آمد.

حالا ما در کنار این علم و با یاری جستن از پروبلماتیک دیالکتیک مارکسیستی می‌توانیم مبانی نظری تحقیق را روشن کنیم؛ شیوه تولید جامعه، واقعیتی عمیق تر و انضمامی تر است که از منظر مارکسیستی، تعیین بخش تمام تفکرات، امیال و کنش‌های اعضای جامعه است. آلتوسر می‌نویسد: بنابراین، برای نخستین بار رفتار اقتصادی فرد در قیاس با شرایط هستی

ناگوار در امور اجتماعی و رفع تبعیضات جنسی بود. علیرغم کشته شدن رهبران این جنبش، زنان که از حداقل حقوق اجتماعی برخوردار بودند، بیش از پیش به این جنبش پیوستند و علیه حکومت قاجار جنگیدند و کشته شدند. (مصفا، ۱۳۷۵: ۴۸)

۱- آلتوسر مفهوم پروبلماتیک (Problematic) را از اندیشه ژاک مارتین وام گرفته است. منظور وی از مفهوم پروبلماتیک، وحدت خاص یک فرمسیون نظری است و به عبارت دیگر، پروبلماتیک مجموعه سوالاتی است که حاکم و ناظر بر پاسخ‌های داده شده است. (Althusser, 1977: 67)

او سنجیده می‌شود. میزان تکوین نیروهای تولید، وضعیت روابط تولید، از این پس اینها مفاهیم اصلی مارکسیسم هستند. (همان، ۱۱۰)

اما در وهله دوم، از دید آلتوسر پروبلماتیک مارکسیستی، در بردارنده روابط جدیدی بین اجزاء نیز هست.

بدین ترتیب تاکید بر مشارکت زنان در توسعه سیاسی، بر موقعیت ساختار فعلی (اقتصادی) بنیان است که البته توسط دیگر عناصر روبنا نیز تعیین می‌شود. گزاره‌های مشارکت به همان مفهومی از سوژه وابسته‌اند که آلتوسر در جایی دیگر به منزله بیان ایدئولوژی، که علم مارکسیستی حکم گسست از آن را دارد، شرح داده بود. (فرتر، ۱۳۸۶: ۱۶۱)

پیشینه مشارکت سیاسی زنان در ایران

در ایران پیشینه واکنش در برابر وضعیت سنتی زنان به اوائل قرن بیستم و به ویژه به جنبش مشروطیت باز می‌گردد. اما این واکنش، نه از سوی زنان ایرانی، بلکه به واسطه عواملی بوده است که این عوامل در بیرون از ساختار زن‌انگیزی زنان این جغرافیا حضور داشته است. یعنی در نتیجه ارتباط با اروپا در اواخر قرن نوزدهم، عرصه فعالیت و مشارکت سیاسی برای زنان تعریف شد. (شاهسون، ۱۳۸۹: ۱۵۸) چنانچه اگر به دقت مورد بررسی قرار گیرد، نخستین حرکت زنان در دوره معاصر پس از شکست ایران از روس در برابر زنان گرجی^۱ و یا نخستین حرکت زنان در جنبش تحریم تنباکو^۲ و یا تحصن در حرم عبدالعظیم^۳ و یا مشارکت در تاسیس بانک ملی ایران^۴ و موارد دیگر را نباید به مثابه مشارکتی مستقل برای زنان تلقی کرد؛ چرا که این مشارکت‌ها، در راستای پروبلماتیک‌های ساختار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مذکور و با تشویق

۱- نخستین حرکت زنان در دوره معاصر پس از شکست ایران از روس، جنبش خودجوش مردم تهران در دفاع از زنان گرجی مسلمان بود که سفیر روس به اسناد تفسیر قرارداد ترکمن چای قصد جدا کردن آنها از شوهران و فرزندان‌شان را داشت که با تغییر مذهب، آنها را روانه گرجستان کند که زنان تهران تا آخرین دقایق خراب کردن سفارت روس و کشت و کشتار حضور داشتند. (بامداد، ۱۳۷۴: ۷).

۲- در جنبش تحریم تنباکو نیز زنان به خوبی رشد اجتماعی و دینی خود را به منصفه ظهور رساندند و دولت ناچاراً امتیاز توتون و تنباکو را لغو کرد. زنان ایران در نهضت مشروطه همچون مردان به حرکت درآمدند به طوری که از این تاریخ، بیداری واقعی زنان آغاز شد. (همان، ص ۱۱)

۳- تحصنی که در حرم حضرت عبدالعظیم شکل گرفت و خواست تشکل عدالت خانه برای نخستین بار مطرح شد، زنان بسیاری حضور داشتند. (مصفا، همان، ص ۱۰۸)

۴- مشارکت آنها در تاسیس بانک ملی ایران که بسیاری از آنها زیور آلات و اشیاء گران قیمت خود را فروختند و از دولت سهام خریدند. زنان مبتکر تحریم کالاهای خارجی بودند. آنان در پی آن بودند تا قهوه خانه‌ها را متقاعد کنند برای کاهش مصرف شکر وارداتی، قهوه خانه‌ها را تعطیل کنند. انجمن‌ها و سازمان‌های زنان هم چنین در پی آن برآمدند که روسیه و انگلیس را وادار به ترک ایران کنند. (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۴۱)

روحانیت، علیه قدرت‌های خارجی بود (علم و دیگران، ۱۳۹۰: ۹۹-۱۰۹) و نه به صورت زنانه و به نفع ساختار اجتماعی زنان.

زنان نه به عنوان نیروی اجتماعی مستقل با ساختار اجتماعی مجزا، نه برخلاف دیدگاه حسین بشیریه به عنوان یک خرده جنبش (بشیریه، ۱۳۷۰: ۲۸۹)، بلکه به عنوان یک سیری که تابع جریان تحولات باشد، از طرف روحانیت و ساختار موجود حضور می‌یافتند. برای مثال در مراحل اولیه انقلاب مشروطه، در اواخر دهه ۱۲۷۰ و اوایل ۱۲۸۰، زنان فعال غالباً متأثر از رهبران مذهبی بودند. "شورش نان" نمونه‌ای از این امر است. تعداد زیادی از زنان به واسطه حمایت روحانیت، برای شرکت در تظاهرات یا سردادن شعارهای ملی- یا هر رفتار دیگری که غیر زنانه تلقی می‌شد- احساس آزادی می‌کردند و از طریق انجمن‌ها و سازمان‌های مخفی فعالیت‌های قهرآمیز و غیرقهرآمیزی را علیه قدرت‌های خارجی و در حمایت از انقلاب مشروطه انجام می‌دادند. (ساناساریان، همان: ۳۹)

اگرچه بابایی راد و حاتم پور بر این نکته تأکید دارند که "اساساً نه تنها در ایران، بلکه در سایر جوامع، حضور زنان در زندگی سیاسی از جلوه‌های مدرنیته و پدیده‌ای نوظهور است. (بابایی راد و حاتم پور، ۱۳۸۹: ۳۸)" ولی باید توجه داشت که این پدیده نوظهور مذکور در شرایطی شکل گرفت که در اروپا و آمریکا جنبش‌های اجتماعی دیگری نیز فعال بودند و جنبش زنان به نوعی از دل این جنبش‌ها درآمد. (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۵۱)

در دروه پهلوی نیز اگر چه با روی کار آمدن دولت مصدق، زنان به طور عمده به عنوان اعضای احزاب ملی و یا چپ مشارکت سیاسی داشتند (کدی، ۱۳۸۵: ۴۰۵)، اما بعداً شاهد هستیم که ظهور نشانه‌های برش و رکود در فعالیت زنان، ضعف مشارکت زنان در ساختار را منعکس می‌سازد. برای مثال، عدم استقلال مشارکت ادعا شده در این دوره تا حدی است که با سقوط دولت مصدق، محمدرضا پهلوی در مدت کوتاه که سعی در همگون سازی سازمان‌های زنان داشت، موفق شد، چتری سازمانی با حمایت و پشتیبانی حکومت برای زنان ایجاد کند.

اجازه ندادن به تاسیس احزاب سیاسی مستقل از حکومت برای زنان قبل از اینکه بازگویی از ممانعت در مشارکت زنان باشد، هم مبین ضعف مشارکتی زنان است و هم طبق اصل تعیین کننده‌گی ساخت، مبین تاثیرپذیری زنان از ساختار موجود است. این تاثیر پذیری تا حدی است که حتی زن در این دوره، استقلال نیم بند خود را از ساختار قدرت دریافت می‌کند که نمونه آن اعطای حق رای به زنان (ناهید، ۱۳۷۲: ۱۴۵) براساس یکی از اصول انقلاب

سفید بود. همچنین، از حضور زن در مجلس، تعداد و نوع کنش‌های او مستفاد می‌شود که زن در ساختار سیاسی، در پیشبرد شاخص‌های توسعه سیاسی با سیاست‌های ساختاری همگام است. در سال ۱۳۴۲ در میان نمایندگان مجلس شورای ملی، از بین ۱۹۷ مرد، ۶ زن و در سال ۱۳۵۰ از ۲۷۰ نماینده ۲ زن بوده است. همین وضعیت در سال ۱۳۵۴ نیز با ۱ وزیر زن و ۳ معاون وزیر ادامه می‌یابد. (ملک زاده، ۱۳۷۶: ۱۶۵) کارنامه زنان در مجالس قانونگذاری دولت پهلوی نشان می‌دهد که نمایندگان زن در مجلس بیشتر حضوری نمادین و صوری داشته‌اند و در بطن ساختار مذکر نفس می‌کشیدند. حس رضایتمندی از حضور پر رنگ زنان، یک سوءشناخت ایدئولوژیکی در نیل به توسعه سیاسی است.

مشارکت سیاسی زنان در دوره جمهوری اسلامی

اگر قائل به این دیدگاه از آلتوسر باشیم که تغییر به صورت پیامد انباشته شدن تضادهای ساختاری روی می‌دهد (کالینیکوس، ۱۳۹۲: ۶۲)، در اینصورت نمی‌توانیم بپذیریم که بعد از انقلاب ۵۷، زمینه مساعدی برای مشارکت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زنان فراهم شده بود. چون نقش زنان، صرفاً عمل کردن در مقام "حاملان" ساختارهای مردانه است. (همان: ۶۲) چنان‌که در بطن ساختار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی نیز مشاهده می‌شود، حضور توجیه ایدئولوژیک نابرابری زن و مرد و عدم باز تعریف ویژگی‌های طبیعی زن، همچنان زنانگی را از عرصه تاثیرگذاری بر ساختار مذکر دور می‌کند و نتیجه آن نیز می‌شود غیبت زنان در مشارکت سیاسی و عدم حضور او در عرصه‌های مهم و تاثیرگذاری چون، مجلس خبرگان رهبری، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مذاکرات هسته‌ای، ریاست قوای سه گانه و سایر عرصه‌ها.

تا دوره هشتم مجلس شورای اسلامی تنها حدود ۴ درصد از نمایندگان مجلس، ۳ درصد از مدیران عالی و میانی، ۱/۵ درصد از اعضای شوراهای شهر و روستا در کل کشور و ۱۲ درصد از اعضای شوراهای کلان شهرها، از میان زنان انتخاب شده‌اند. در کابینه‌ها، این شرایط به مراتب پایین‌تر هم بوده است. حضور زنان در کابینه تنها به یک و یا دو معاون وزیر محدود شده و سهم زنان از نمایندگی‌های سیاسی و دیپلماتیک حتی کمتر از این میزان بوده است. گفتنی است با توجه به رشد شاخص‌های توسعه، رشد جمعیت زنان نسبت به گذشته و به علاوه حضور کمرنگ زنان در سایر حوزه‌ها، از جمله عرصه‌هایی چون ریاست دانشگاه‌ها، مراکز علمی کشور (به رغم آنکه بیش از ۶۰ درصد ورودی‌های دانشگاه‌ها را دختران تشکیل می‌-

دهند) و در مدیریت عالی نظام آموزش و پرورش کشور، همچنان غیبت زنان مشهود است. (حسین زاده، ۱۳۸۶: ۲۰)

زنان مدیر و کارکنان رده بالای سازمانی در سال ۱۳۷۰، ۱۵۳۳ نفر بوده است که در سال ۱۳۷۵ به ۴۱۴۲۰ نفر رسیده است. هرچند این رقم نشان دهنده افزایش تعداد زنان در پست‌های مدیریتی است، اما در مقایسه با تعداد شاغلان رقم ناچیزی است. این در حالی است که سهم زنان شاغل در گروه مدیران عالی رتبه به کل زنان شاغل در بخش عمومی تنها ۹/۴ درصد است. نتایج این تحقیقات در مورد سهم مدیریتی زنان به ارقامی اشاره می‌کند که چنان امیدوار کننده نیست. این رقم تنها ۱۶/۱ درصد را شامل می‌شود. (جمشیدی، ۱۳۸۹: ۴۵) داده‌های مورد نظر، درحالی بر سهم اندک زنان در بخش‌های مدیریتی جامعه تاکید می‌کنند که همین تعداد اندک نیز در محیط‌های کاری خویش با پروبلماتیک مردانه مواجه‌اند. همچنین برخی آمارهای موجود، میزان حضور مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بعد از انقلاب را نشان می‌دهد. از میان عرصه‌های تصمیم‌گیری، سیاست‌گذاری و مدیریتی در سطح کلان، در اینجا به آمارهای نمایندگی زنان در شوراهای اسلامی شهر و نمایندگی مجلس شورای اسلامی، به عنوان شاخصی مهم در توسعه سیاسی جامعه بعد از انقلاب اشاره می‌شود.

جدول ۱- میزان حضور زنان در ادوار شوراهای اسلامی شهر در دوره انقلاب اسلامی (ماخذ: رضوی الهاشم، ۱۳۸۸: ۶۶)

دوره	تعداد زنان شورا	درصد	تعداد مردان شورا	درصد
اول	۱۳۷۳	۰/۸۴	۱۶۲۴۶۹	۹۹/۱۶
دوم	۲۳۳۴	۱/۵۱	۱۵۲۹۴۵	۹۸/۴۹
جمع	۳۷۰۷	۲/۳۵	۳۱۵۵۹۴	۹۸/۸۲

همانطور که ملاحظه می‌شود در دوره اول انتخابات شوراهای اسلامی شهر، از کل منتخبین (۱۶۴۰۲۲) تنها (۸۴ درصد) به عنوان نمایندگان زن در شوراها انتخاب شده‌اند. در دوره دوم از کل منتخبین (۱۵۵۲۷۹ نفر)، نسبت نمایندگان زن به حدود دو برابر (۱/۵) رسیده است. این در حالی است که نسبت مردان در دوره اول به ۹۹/۱۶ درصد و در دوره دوم به ۹۸/۴۹ درصد می‌رسد. بنابراین نسبت نمایندگی دو جنس مردان و زنان قیاس مع الفارق است.

جدول ۲- میزان حضور زنان در ادوار نمایندگی مجلس شورای اسلامی (ماخذ: همان)

دوره	نمایندگی زنان	درصد کل
اول	۳	۱/۴۳
دوم	۳	۱/۴۸
سوم	۳	۱/۴۹
چهارم	۹	۳/۴۸
پنجم	۱۴	۴/۸۳
ششم	۱۳	۴/۴۸
هفتم	۱۲	۴/۱۴
هشتم	۸	۲/۷۵

همانطور که ملاحظه می‌شود در سه دوره اول انتخابات مجلس شورای اسلامی، به طور میانگین تنها ۱/۵ درصد نمایندگان مجلس از بین زنان انتخاب شده‌اند. دوره چهارم و پنجم و ششم تعداد نمایندگان زن سیر صعودی داشته و به حدود ۴/۵ درصد رسیده است. مجدداً این نسبت در دوره هفتم و هشتم سیر نزولی به خود گرفته و به کمتر از ۳ درصد کاهش یافته است.^۱

جدی‌ترین مشکلات مدیران زن در جامعه که اتفاقاً باعث کم‌رنگ شدن نقش اجتماعی آنان در حوزه فعالیت‌های شغلی و بالطبع حضور کم‌رنگ آنها در حوزه مدیریتی می‌شود، همبستگی ساختارهای اجتماعی زنان با مجموعه ساز و برگ‌های ایدئولوژیک دولت است (آلتوسر، همان: ۳۶-۳۸) که پژوهش حاضر وجه سلامت معرف ساز و برگ‌های ایدئولوژیک دولت را در این جا به صورت مختصر به مذاقه می‌گذارد.

ما با جامعه‌ای روبرو هستیم که در وهله اول، روبنا شامل نهادهای سیاسی و قانونی است که جامعه بر اساس آنها ساختار یافته است (مجلس، قانون اساسی، اشکال گوناگون دولت، نظام حقوقی، دادگاه، زندان و نظام‌های دفاعی و غیره). در وهله دوم، روبنا شامل کلیه اشکال آگاهی است که اعضای جامعه از طریق آن خود را نشان می‌دهند و با هم ارتباط برقرار می‌کنند (مثل نظریه‌های حقوقی و سیاسی، فلسفه، دین، هنر و ادبیات و هر شکل دیگری از تولید فرهنگی). تمامی این اشکال آگاهی، در دل خود آن چیزی را دارا هستند که مارکس و انگلس "ایدئولوژی" نام نهادند. (فرتر، همان: ۲۵) بر این اساس حتی ادعای افراد از سالم بودن خویش نیز مبین

۱- بررسی حضور زنان در سازمان‌های مردم‌نهاد در جمهوری اسلامی، نشان می‌دهد که هر چند شمار این سازمان‌ها در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴ افزایش چشمگیر داشته است (برای نمونه از ۵۵ سازمان با اهداف فرهنگی، اجتماعی، خیریه، و حتی صنعتی در سال ۱۳۷۱، به ۴۵۰ سازمان در سال ۱۳۸۴ رسیده است)، اما به نسبت کل جمعیت زنان، این اندازه بسیار ناچیز است.

برداشتی است که "فکر می‌کنند" سالم هستند. ایدئولوژی با توجه به نظریه علیت اجتماعی (تاسیگ و دیگران، ۱۳۸۶: ۶۴-۶۰) به آنها آموخته است، "من کار خوب دارم، من شغل خوب دارم، من درآمد خوب دارم، من تحصیلات خوب دارم"، نشانه سلامت و خوشبختی است. قرار گرفتن افراد در میان این آگاهی و مشروعیت بخشیدن به این آگاهی، موازی است با همبستگی با مجموعه سلامت معرف ساختار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی. این همبستگی ساختار اجتماعی، زنان را به نفع ساختار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تقلیل می‌دهد؛ این ساختار داری ویژگی-های مردانه است. این ساختار زن را به سوژه ارتقاء یافته (سوژه متوهم) تبدیل می‌کند و همین موجب می‌شود که زن باور کند سوژه است، هرچند که در واقعیت شیوه تولید سرمایه داری، زن هیچ کدام از خصایل این مفاهیمی که از طریق ایدئولوژی برای او عارض می‌شود را ندارد. (آلتوسر، همان: ۳۸-۳۶)

مشارکت سیاسی ایدئولوژیکی زنان در نیل به توسعه سیاسی

توجه به نظر رابرت دال - "جامعه براساس شکاف‌های مختلفی مانند طبقه، مذهب، نژاد، قوم و علایق محلی از هم پاره می‌شود و هر یک موجب پیدایش گروه‌ها و دسته‌های موثر بر زندگی سیاسی می‌شود (بشیری، ۱۳۷۰: ۷۵) - ما را به وادی اومانیزم می‌برد که در آن زنان و مردان از طریق دموکراسی به نفع توسعه سیاسی مشارکت می‌کنند. در این دیدگاه اومانیزمی زنان در کنار مردان می‌توانند به عنوان یک محرکی موثر در زندگی سیاسی تعریف شوند تا در جریان هدف توسعه سیاسی که از یک منظر، گسترش مشارکت و رقابت گروه‌های اجتماعی است، نقش فعالی داشته باشند.

اما این دیدگاه و دیدگاه‌های فیلسوفان کاتولیک نظیر ژان ایو کالوئر و پیر بیگو، فیلسوفان شخصیت گرا نظیر امانوئل مونی، و استاد پیشین آلتوسر ژان لاکروا و فیلسوفان اگزیستانسیالیست ژان پل سارتر و موریس مرلو پونتی پدیدار شناس؛ همگی به دنبال آن بودند تا بگویند به فکر انسانیت هستند و سپس مارکسیسم را تبدیل به فلسفه خود کنند و نشان دهند که فلسفه مارکس چیزی جز دغدغه انسانها نیست و به دنبال آزاد کردن زنان و مردان از بند وضعیت غیر انسانی سرمایه داری و فراهم آوردن جامعه‌ای باشند که در آن انسانها بتوانند زندگی انسانی شایسته‌ای داشته باشند.

این نوع دیدگاه - به عنوان دیدگاه امانیزمی-، شکل فریبنده‌ای از ایدئولوژی سرمایه داری است. (فرتر، همان: ۳۵-۳۴) این دیدگاه‌های اومانیزمی هرچقدر هم رویاپردازانه باشند و هر

چقدر هم که بتوانند زن را خطاب^۱ قرار دهند و به زن القا کنند که او سوژه است، وجود موانعی، مانع از مشارکت فعال زنان در این حیطه می‌شود. که در ذیل با توجه به سطوح اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به بحث گذاشته می‌شود.

از جمله عوامل موجود در ساختارهای جامعه ایران، وجود ساختارهای اجتماعی و ساختارهای سیاسی با پروبلماتیک‌های مذهبی است که استدلال می‌کنند، شرکت زنان در زندگی عمومی و سیاسی موجب تضعیف رابطه آنان با زندگی خانواده می‌شود. همین دیدگاه در هنگام حضور در عرصه قانونگذاری از طریق جناح خبرگان قانون اساسی، عناصر مردسالاری را به قانون اساسی تزریق کرده است که انطباق آن با پیروی از شوهران، محافظه کاری، سنت‌گرایی و سیاست‌گریزی، اصولی آرمانی را تشکیل می‌دهد. بی تفاوتی سیاسی زنان لازمه تداوم ساختار اجتماعی، سیاسی، اقتصادی مذکر بوده و به همین دلیل انفعال سیاسی زنان عمدتاً تابع سلطه منطق مردسالارانه بر جامعه ایران بوده است.

علاوه بر وجود ساختارهایی با اجزاء سنتی، مانع دیگری که برای مشارکت سیاسی زنان، وجود دارد را می‌شود در گزاره‌های دیگر با عنوان ایزوله سازی، شناسایی کرد. ایزوله سازی شکاف جنسی به معنای تفهیم طبیعی بودن تبعیض‌های اجتماعی در کسب مشاغل، سلطه خانه داری و بیعت زنان با شوهرانشان، عدم مشارکت زنان در تصمیم‌گیری و اختصاص مشاغل غیر مهم به آنان^۲ ارزیابی می‌شود. بر اساس این تعریف، برای زن، نوعی جامعه‌پذیری سیاسی مذکر تحمیل می‌شود که وفق آن قدرت نهایی مرد در تصمیم‌گیری، نابرابری دسترسی به امکانات و منابع به نفع مردان، توجیه ایدئولوژیک تابعیت زن، طبیعی بودن نابرابری قدرت زن و مرد و رسوخ مردسالاری به تمام فعالیت‌های زنان است. در این صورت ویژگی‌های رفتاری سیاسی زنان در ایران نظیر پیروی از شوهران، محافظه کاری، سنت‌گرایی و سیاست‌گریزی در این عرصه، معنا می‌یابد.

ایزوله سازی شکاف جنسی و سعی در خارج از موضوع قرار دادن مساله زن نیز عامل مهمی در

۱- اشاره‌ای به این جمله است: ایدئولوژی فرد را به منزله سوژه فرا می‌خواند با خطاب می‌کند. معنای واژه خطاب Interpellator در زبان فرانسوی است که مترادف است با Hail در زبان انگلیسی. (فرتر، همان، ص ۱۲۲)

۲- اینجا می‌تواند مطرح شود که آیا همبستگی با مجموعه سلامت معرف ساختارهای اقتصادی و سیاسی با این تفهیم ایزوله سازی جنسیتی در تضاد نیست؟ این پرسش زمانی مطرح می‌شود که ما نسبت به مطالعات در زمانی (Diachronic: توصیف زبان از طریق در نظر گرفتن تحولات آن در طول تاریخ) و به مطالعات همزمانی (Synchronic: توصیف وضعیت زبان در مرحله زمانی) بی توجه باشیم. (میل، ۱۳۹۴: ۱۰)

کج و مریض دار بودن مشارکت سیاسی زنان است. ایزوله سازی شکاف جنسی در ایران تابع خواست نیروهای اجتماعی بر عرصه قانونگذاری و عملکرد قوه مجریه در حیطه‌های مختلف - از جمله در حیطه آموزش و پرورش - است. در جریان ایزوله سازی، حضور زن، بیان آن ارزشی در جامعه است که زن، شکاف جنسی را فعال نکند. برای نیل به چنین هدفی، سازمان یابی و نیروی اجتماعی نامیده شدن زنان و آزادی آنها در مشارکت و در رقابت سیاسی، از جانب ساختار مذکر، صورت می‌پذیرد. در این راستا، دیگر مشارکت زن، برای زن و برای امر توسعه منوط به وضعیت مطلوب زن نیست. بلکه مشارکت زن، تنها به منظور بازتولید و تقویت ثبات سیاسی و مطابق با میل حاکم و به منظور منشاعی برای کسب مشروعیت سیاسی حاکم است. با توجه به نگرش فوق، نوع جامعه پذیری برای زنان، به صورت ایجاد و ایفای نقش‌های مبتنی بر جنسیت تعبیر می‌شود و از جمله عوامل علی (برای باز تعریف مشارکت زنان در جامعه و تداوم تعاریف مردسالاری حاکم بر زندگی سیاسی زنان) تلقی می‌شوند. (آبرکرامی و دیگران، همان: ۲۷۸) در مشارکت سیاسی، با توجه به ایزوله سازی قانونمند شکاف‌های جنسی، ایجاد و تنظیم نگرش‌های سیاسی در زنان برای طبیعی نشان دادن تبعیض‌های جنسی، عاملی می‌شود برای تداوم قانون مند مردسالاری حاکم بر روابط اجتماعی.^۱ این شیوه در نهایت به جلوگیری از مشارکت سیاسی سالم برای زنان ختم می‌شود.

از دیدگاه عرفی و یا روانی نیز موانع مشارکت به طرز فکر منفی نسبت به مشارکت سیاسی زنان اختصاص دارد. به عنوان شاهد مثال، مشارکت سیاسی زنان در مجلس شورای اسلامی توسط برخی از نمایندگان هنگام طرح تشکیل کمیسیون زنان و خانواده در مجلس است. (زن روز، ۱۳۷۲: ۱۳۴۲) البته متضاد با این طرز فکر منفی در صحن مجلس، اصول ۳ و ۲۰ قانون اساسی به برابری حقوق زن و مرد اذعان دارد. چنانکه بند ۸ اصل ۳ قانون اساسی می‌گوید: هیچ تبعیضی بین زنان و مردان در تعیین سرنوشت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی نیست و اصل ۲۰ نیز مدعی است همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون

۱- این شیوه خود تنظیمی نیز به اتکای شاخص‌هایی در حیطه تعلیم و تربیت (ممنوعیت تحصیل زنان در برخی از رشته‌ها، سهمیه متعادل زنان و مردان در برخی از رشته‌ها، ممنعت از اعزام دختران مجرد به خارج برای تحصیل، اشتغال (تشویق زنان به خرید خدمت و کار نیمه وقت، کاهش امکانات کاری مثل تعطیلی مهدکودک‌های دولتی، برکناری برخی از زنان از مناصب اداری، تقدم به کارگیری مردان، حقوق مدنی و اجتماعی (کاهش سن ازدواج، لغو برنامه‌های تنظیم خانواده، لغو دادگاه‌های حمایت خانواده) و محدودیت‌های امکانات پژوهشی و نیز نقش محوری جامعه پذیری سیاسی در طبیعی جلوه دادن تبعیض جنسی اهمال شده است. با توجه به شاخص-های پژوهش، می‌تواند نقش و محتوای برخی جریانات آموزش را در ایزوله سازی شکاف جنسی تشریح کند.

قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند. البته این در حالی است که با توجه به شرایط فوق، اصل ۱۱۵ قانون اساسی اعلام می‌کند، رئیس‌جمهور می‌باید از میان رجال مذهبی و سیاسی باشد و در این زمینه مشاور وزیر کشور در امور زنان اعلام کرده بود: "در مجلس خبرگان بعضی‌ها در نظر داشتند، قید شود که رئیس‌جمهور از میان مردان، یعنی حکم مرد ذکر شود. اما حضور یک خواهر خبره در مجلس و مخالفت ایشان این قضیه را به اینجا کشید که ذکر رجال بیاورند. زنان اسم جنس نیست. البته تفسیر کار شورای نگهبان است. اما با توجه به این تفسیر در آینده راه بسته نیست و نمی‌توان گفت امکان کاندیدا شدن وجود دارد و یا راه قانون بسته است. در حال حاضر این کلمه به عنوان مردان استفاده می‌شود ولی راه بسته نیست (شجاعی، ۱۳۷۲)" تفسیر این اصول قانون اساسی ما را در وادی اوماناسمی قرار می‌دهد که در صفحات قبل به آن اشاره کردیم.

نتیجه‌گیری

با تکیه بر اصالت ساخت مارکسیسم در جامعه‌شناسی سیاسی، می‌شود میزان استقرار و کیفیت مشارکت سیاسی در زنان را دریافت. بر این اساس با توجه به تحلیلی که در مبانی نظری تحقیق به آن اشاره شد، یافته‌های این پژوهش را می‌شود، به صورت ذیل نتیجه‌گیری کرد. یافته‌های این پژوهش، زن در ایران را در عرصه مشارکت سیاسی، نه به عنوان یک نیرو با انگیزه‌ای مستقل، بلکه زن را به عنوان یک نیرو در قالب سیر تحولات اجتماعی که توسط سایر ساخت‌ها مورد خطاب قرار گرفته می‌شود، نشان می‌دهد. وضعیت زن در برهه زمانی پژوهش، هم متأثر و هم نشأت یافته از پیرامون است. به گونه‌ای که زن خود را به منظور داخل شدن در زندگی سیاسی برای تاثیرگذاری بر ساختار اقتصادی و سیاسی، با منابع ساختار^۱ و با منابع سایر نیروهای اجتماعی^۲ که در پیرامون هستند، پیدا می‌کند و به این خاطر نوع فعل-های که به حرکت در می‌آورد، بازخورد حال زنان نمی‌شود و به این سبب، میزان مشارکت او نیز معلول و متغیری هست که تنها تاثیر می‌پذیرد. پس بررسی وضعیت اجتماعی زنان و نگاه به قالب سطح خرد که مشارکت را عاملی در توانا سازی زنان می‌داند، می‌شود ادعای فاعل بودن زن در امر مشارکت برای توسعه را رد کرد و مشارکت برای زنان را به سوءشناخت ایدئولوژیکی ما از مشارکت سیاسی زنان تعبیر کرد. زن امروزی هنوز با زمینه‌های فرهنگی و وضعیت

۱- اشکال آگاهی موجود در روبنا

۲- اجزاء و دلالت‌های ساختارهای اجتماعی

تاریخی خود مواجه است و هنوز نتوانسته است حتی خواسته‌های اولیه خود به عمل برساند. ویژگی غیر مستقل او، شرایط او را رقم می‌زند و زن متغیری است که نقش می‌پذیرد. به این معنا، می‌توان به اثبات فرضیه اول نائل آمد و تاکید کرد که زن، اگر مشارکت حداقلی نیز دارد، نمی‌توان آن را توسعه محور قلمداد کرد.

همچنین به روابطی که زن با نهادها و سازمان‌ها برقرار می‌کند، باید توجه کرد. از این منظر وقتی مشارکت سیاسی زنان، آنها را به عنوان عناصری موثر در خدمت جامعه به تعریف در می‌آورد، قابلیت ارزیابی دارد و می‌تواند در بررسی پاسخ سوال نهایی ما (آیا این امر، صفت مفعولی و ابژه گی زن را بازگو نیست؟) در قسمت مقدمه و بیان مساله که پاسخ آن را در قالب فرضیه، مثبت ارزیابی کرده بودیم را به چالش وا دارد. اما بررسی میزان کیفیت زنان - از حیث تحقق پرولماتیک‌های مورد توجه ساختارهای اجتماعی زنان - در نهادها و سازمان‌ها و بررسی سیاست‌های ایزوله سازی شکاف جنسی توسط نهادها و سازمان‌ها، فرضیه مثبت این پژوهش را نه تنها به چالش نمی‌کشد، بلکه آن را تایید نیز می‌کند. به این معنا، ایزوله سازی شکاف جنسی و قوانین نهادی، بیانی از نوعی تبعیض در جهت باز تولید ISA^۱ و RSA^۲ است که با ویژگی‌های خاص خود در سطح جامعه به تعبیه گذاشته می‌شود و نوع خاصی از جامعه پذیری زن را رقم می‌زند. به صورتی که جامعه پذیری تعریف زن از مشارکت، پیش از آنکه بازتاب مفهوم توسعه باشد، ثبات سیاسی نهادها و سازمان‌های سیاسی مذکر را بازگو می‌باشد. چنانکه در دوره پهلوی، تصویر رای برای زن، بازگویی از دموکراتیک جلوه دادن نظام بود. همچنین در این سطح میزان اشتغال زنان به منظور ارتباط با نهادها و سازمان‌ها، شاخصی برای بررسی وضعیت زن است. از منظر این پژوهش، توزیع کار برای زن از دو نظر، یکی با شاخص‌های ماهیت توسعه و دیگری نیز با توجه به میزان جمعیت جامعه، باید بررسی شود. به این ترتیب، در شاخص توسعه، کار امری است که تحقق آن در کنار سایر شاخص‌های توسعه، اعم از توسعه اجتماعی (افزایش نرخ با سواد، آموزش، امید به زندگی، افزایش تعداد مطبوعات و رسانه‌ها و نشریات و میزان گسترش استدلال و منطق به جای خشونت) و یا توسعه سیاسی (با مولفه‌های فرهنگ، جامعه، ساخت حکومت، سیاست، عمل سیاسی) برای زن الزام است. بدین نحو، شاخص - های توسعه، ضمن فعالیت ساختی مذکر در مسیر توسعه، می‌تواند زن را نیز شامل کار قرار بدهد

۱- دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت

۲- دستگاه‌های سرکوبگر دولت

و این قرار گرفتن، به معنی فعالیت زن در مقیاس "کوشش برای داشتن کار" بی ربط است و چنانچه زن اگر صاحب کار نیز باشد، مشخص است که تاثیر او در ساخت، با توجه به معانی‌ای صورت می‌گیرد که از ساخت مذکر است و زن خالی از آن است و تاثیر زن برای مشارکت بازتاب مفاهیم زنانگی نخواهد بود. همچنین در ذیل این گزاره که "زنان کار بیشتری نسبت به قبل دارند" باید خاطر نشان کرد، توجه به جمعیت ایشان و توجه به ادعای ساختارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی از سیر توسعه در زمان حاضر این گزاره را رد می‌کند.

توجه به نوع ساختار اقتصادی و سیاسی، میزان دستیابی ساختارهای اجتماعی به مشارکت را مشخص می‌کند. ساختارهای اجتماعی با توجه به نوع اجزایی که دارند، در امر مشارکت سهیم می‌شوند. در این سطح، ویژگی‌های ساختارهای اجتماعی که متاثر از ساختارهای اقتصادی و سیاسی می‌باشند، منعکس می‌شود. به این معنا، توجه به وضعیت زن امروزی در ایران، به گونه‌ای بارز، حضور مریض و کج دار مشارکت زنان در زندگی سیاسی را بازگو می‌باشد که بر اساس آن از این نوع مشارکت مستفاد می‌شود، این نوع مشارکت سوءشناخت ایدئولوژیکی از مشارکت سیاسی زنان در نیل به توسعه بوده است.



منابع فارسی

کتاب

- آلتوسر، لویی (۱۳۹۵)، *ایدئولوژی و ساز و برگ‌های ایدئولوژیک دولت*، ترجمه روزبه صدر آرا، تهران، نشر چشمه
- بامداد، بدرالملوک (۱۳۷۴)، *زن ایرانی از مشروطیت تا انقلاب سفید*، تهران، انتشارات ابن سینا
- بشیریه، حسین (۱۳۷۰)، *جامعه‌شناسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*، تهران، نشر نی
- حسین زاده، محمد علی (۱۳۸۶)، *گفتمان حاکم بر دولت‌های بعد از انقلاب*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- راش، مایکل (۱۳۷۷)، *جامعه و سیاست*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، سمت
- راوندی، مرتضی (۱۳۷۱)، *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران، انتشارات امیر کبیر
- ساناساریان، الیزا (۱۳۸۴)، *جنبش حقوق زنان در ایران*، ترجمه نوشین احمدی خراسانی، تهران، اختران
- فرتز، لوک (۱۳۸۶)، *لویی آلتوسر*، ترجمه امیر احمدی آریان، تهران، نشر مرکز
- کدی، نیکی (۱۳۸۵)، *نتایج انقلاب ایران*، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران، ققنوس
- کالینیکوس، آکس (۱۳۹۲)، *ساختن تاریخ: عاملیت، ساختار و تغییر در نظریه اجتماعی*، ترجمه مهدی گرایلو، تهران، پژوهاک
- مارک تاسیگ، جانت میلکو و سری سوبدی (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسی بیماری‌های روانی*، ترجمه احمد عبداللهی، تهران، انتشارات سمت
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳)، *از جنبش تا نظریه اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم*، تهران، انتشارات شیرازه
- مصفا، نسرين (۱۳۷۵)، *مشارکت سیاسی زنان در ایران*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه
- میل، استوارت (۱۳۹۴)، *ساختارگرایی و پساساختارگرایی*، ترجمه بابک محقق، تهران، آثار هنری متن
- میلر، پیت (۱۳۸۲)، *سوژه، استیلا و قدرت*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران، نشر نی

- نیکلاس آبرکرامبی، استفن هیل و برایان اس ترنر (۱۳۶۷)، فرهنگ جامعه شناسی، ترجمه حسن پویان، تهران، نشر پخش
- ناهید، عبدالحسین (۱۳۷۲)، نقش زنان در توسعه، تهران، روشنفکران

مقالات

- بیتا بابایی راد، شبنم حاتم پور (۱۳۸۹)، زن و تحولات سیاسی از قرن ۷ تا پایان دوره پهلوی، زن و فرهنگ، شماره ۶
- بشیریه، حسین (۱۳۷۲)، مشارکت سیاسی زنان، امور اجتماعی استانداری تهران، مجموعه مقالات در سمینار مشارکت زنان
- جمشیدی، ایوب (۱۳۸۹)، وضعیت مدیران زن در جامعه ایران، مرزهای نو، شماره ۲۱
- رضوی الهاشم، بهزاد (۱۳۸۸)، تحلیل جایگاه مشارکت زنان در فرآیند توسعه سیاسی- اجتماعی انقلاب اسلامی، علوم اجتماعی شماره ۲۱
- شاهسون، پرچهر (۱۳۸۹)، بررسی مقایسه‌ای مشارکت زنان، مجله سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۶۳-۱۶۴
- محمد تقی آل غفور، فاطمه کاشف الغطا (۱۳۸۸)، تاثیر شرایط اجتماعی- اقتصادی بر مشارکت سیاسی زنان در ایران، بانوان شیعه، شماره ۲۰
- محمدرضا علم، منامحیدی نسب و سمیره حزباوی (۱۳۹۰)، زنان و مشارکت سیاسی، زن و فرهنگ، شماره ۹
- ملک زاده، اکبر (۱۳۷۶)، بررسی مکتب فمینیسم، تحقیقات فرهنگی وزارت ارشاد، شماره ۶

خبرگزاری

- (۱۳۷۲/۳/۲۰)، مصاحبه با زهرا شجاعی، تهران، روزنامه همشهری
- (۱۳۷۲/۸/۸)، مشروح مذاکرات مجلس درباره ایجاد کمیسیون ویژه امور زنان، تهران، مجله روز، شماره ۱۳۴۲

English Resources

Book

- Althusser, Louis (1977), **For Marx**. London: New Left Books
- Ebenstein, William (1973), **American Democracy in World Perspective**, New York: Harper and Row